

Predicting Children's Attachment Indices According to Parental Attachment: An Intergenerational Study

Mohammad Ali Besharat, PhD

University of Tehran

Arezoo Jabbari

MA University of Tehran

آرزو جباری

کارشناس ارشد روان‌شناسی
دانشگاه تهران

محمدعلی بشارت

استاد دانشگاه تهران

Mahsa Saadati, PhD

National Population Research and
Comprehensive Management Institute

مهسا سعادت

استادیار موسسه مطالعات و مدیریت جامع و
تخصصی جمعیت‌شناسی

چکیده

هدف این پژوهش پیش‌بینی شاخص‌های دلبستگی فرزندان براساس شاخص‌های دلبستگی والدین بود. بدین منظور ۲۰۷ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران (۱۴۶ دختر، ۵۶ پسر، ۵ نامشخص) و والدین (۲۰۷ پدر، ۲۰۷ مادر) با استفاده از روش نمونه‌برداری دردسترس به عنوان گروه نمونه پژوهش انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان در پژوهش مقیاس دلبستگی بزرگسال (AAI؛ بشارت، ۱۳۹۲، ۲۰۱۱) را تکمیل کردند. نتایج همبستگی نشان داد که بین شاخص‌های دلبستگی والدین و فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. نتایج مدل تحلیل آمیخته نیز نشان داد که شاخص‌های دلبستگی والدین توان پیش‌بینی شاخص‌های دلبستگی فرزندان را دارد و سبک‌های دلبستگی به صورت بین نسلی از والدین به فرزندان منتقل می‌شود. در این پژوهش هر سه سبک دلبستگی مادر (ایمن، اجتنابی، دوسوگرا) توان پیش‌بینی سبک‌های دلبستگی فرزند (ایمن، اجتنابی، دوسوگرا) را داشت اما نتایج در خصوص سبک‌های دلبستگی پدر نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی پدران توان پیش‌بینی سبک دلبستگی فرزندان را ندارد. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌های دلبستگی قابلیت انتقال از نسلی به نسل دیگر را دارد. با شناخت مکانیزم‌های انتقال بین‌نسلی علاوه بر پیش‌بینی ویژگی‌های دلبستگی نسل بعد، می‌توان در چهارچوب برنامه‌های آموزشی- مداخله‌ای از انتقال ویژگی‌های آسیب‌زا پیشگیری و ویژگی‌های مفید و سالم را تقویت کرد.

واژه‌های کلیدی: دلبستگی، انتقال بین نسلی، مدل تحلیل آمیخته

Abstract

The aim of the present study was to predict children's attachment indices from parental attachment indices. Two hundred and seven students (146 females, 56 males, 5 unspecified) and their parents (207 fathers, 207 mothers) were selected from universities of Tehran using convenience sampling method. The participants completed the Adult Attachment Inventory (AAI; Besharat, 2011, 2013). The results indicated that parental attachment indices correlated significantly with children's attachment indices. The results of mixed model indicated that parental attachment indices could predicted children's attachment indices and attachment styles transmitted from parents to children intergenerationally. All three maternal attachment styles (secure, avoidant, ambivalent) could predicted children's attachment styles (secure, avoidant, resistant). However, paternal avoidant attachment style couldn't predict children's attachment styles. The findings suggest that the attachment characteristics have the capacity to transmit from one generation to the other, by knowing the intergenerational mechanisms the attachment characteristics of the next generation can be predicted, and the transmission of pathological features could be prevented and healthy characteristics could be improved by implementing educational interventions.

Keywords: intergenerational transmission, attachment, mixed model

received: 20 April 2016

accepted: 12 June 2016

Contact information: besharat@ut.ac.ir

دریافت: ۹۵/۲/۱

پذیرش: ۹۵/۴/۴

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه تهران است.

۲۰۱۲؛ فیلد، ۲۰۱۰) را از والدین به فرزندان تأیید کرده است. مطالعه فرایندهای انتقال بین‌نسلی با استفاده از پژوهش‌های بین‌نسلی انجام می‌شود. اخیراً مطالعات بین‌نسلی بر شناسایی ویژگی‌های والدینی و دیگر عوامل موقعیتی مؤثر بر تحول کودکان متمرکز شده است. هدف از این دسته مطالعات، همچنین شناخت فرایندهایی است که از طریق آن والدین یک نسل ممکن است کودکان را در معرض انواع مشکلات رفتاری، هیجانی و اجتماعی یا پیامدهای مثبت تحولی در طول زندگی قرار دهند (اسلید، گرین‌برگر، بمباج، لوی و لاکر، ۲۰۰۵؛ سربین و کارپ، ۲۰۰۳). در امتداد خطوط پژوهشی مرتبط با انتقال‌های بین‌نسلی، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا ویژگی‌های دلبستگی^۱ از والدین به فرزندان منتقل می‌شود؟ درک و فهم چگونگی انتقال دلبستگی و تأثیر آن بر تحول روان‌شناختی افراد زمینه فهم چگونگی تعدیل و اصلاح تأثیر سبک‌های دلبستگی ناایمن را فراهم می‌کند و به واسطه آن می‌توان اثرات منفی دلبستگی ناایمن را بر کودکان کاهش داد (باتبول، ۲۰۱۰).

نظریه‌پرداز اصلی دلبستگی، جان بالبی (۱۹۶۹، ۱۹۷۳، ۱۹۸۰)، بر اساس مشاهده ویژگی‌های روابط مادر-کودک در موقعیت‌های مختلف به این نتیجه رسید که پیوندهای مادر (مراقب)-کودک مسئول تنظیم^۲ تجربه‌های عاطفی و رفتاری کودک است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دلبستگی اولیه نوزاد به مراقب در سلامت هیجانی و عاطفی آینده او اهمیت بسیار دارد (کسیدی و شیور، ۲۰۰۸). دلبستگی فرایند برقراری و حفظ رابطه عاطفی با والدین و دیگر افراد مهم است که معمولاً بین ۶ تا ۱۲ ماهگی شکل می‌گیرد. این فرایند برای فرد امنیت ایجاد می‌کند و مبنایی پایدار برای اکتشاف و یادگیری در اختیار او قرار می‌دهد (بالبی، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸؛ مین، کاپلن و کسیدی، ۱۹۸۵؛ واترز، مریک، تریبا، کراول و آلبرشیم، ۲۰۰۰). انتقال بین‌نسلی دلبستگی، از زمینه‌های پژوهشی حوزه دلبستگی است که به دلیل محدود بودن شواهد پژوهشی آن چنان که باید، درک نشده است (برنایر و دوزیر، ۲۰۰۳). با توجه به شواهد پژوهشی (بشارت، ۱۳۸۸، ۱۳۹۱؛ تامپسون، ۱۹۹۹) که نشان داده رابطه دلبستگی اولیه والدین-کودک در

انتقال بین‌نسلی^۱ به انتقال رفتار، ویژگی‌ها و گرایش‌های^۲ یک نسل به نسل بعد گفته می‌شود. بر اساس نظریه انتقال بین‌نسلی، والدین هر نسل گرایش دارند برخی از ویژگی‌هایی را بروز دهند که از والدین خودشان دیده‌اند (سربین و کارپ، ۲۰۰۳). بر اساس نتایج پژوهش‌ها، برخی ویژگی‌های روان‌شناختی در فرایند انتقال بین‌نسلی از والدین به فرزندان انتقال می‌یابد (سربین و کارپ، ۲۰۰۴؛ سوننس و دیگران، ۲۰۰۵؛ شاه، فناگی و استریترن، ۲۰۱۰). انتقال بین‌نسلی ویژگی‌های روان‌شناختی از والدین به فرزندان طی مراحل تحول برای کودکان و خانواده‌های آن‌ها پیامدهای مهمی دارد (سربین و کارپ، ۲۰۰۳). فرایندهای انتقال بین‌نسلی ممکن است خانواده‌ها یا کودکان را در معرض خطر انواع مشکلات رفتاری، اجتماعی و سلامت قرار دهد (سربین و کارپ، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴). برخی پژوهش‌ها نشان داده است بسیاری از مشکلات روان‌شناختی از قبیل پرخاشگری دوران کودکی^۳ (سربین و کارپ، ۲۰۰۴؛ کات و دیگران، ۲۰۰۷؛ لاکورس و دیگران، ۲۰۱۴)، رفتار ضد اجتماعی^۴ در نوجوانی (پلنت، بارکر، واترز، پالبی و پرینت، ۲۰۱۳)، سوءاستفاده دوران کودکی^۵ (پیرس و کاپالدی، ۲۰۰۱)، اضطراب (باتاگلیا و دیگران، ۲۰۱۶)، افسردگی (کات و دیگران، ۲۰۰۹؛ گاربر و کول، ۲۰۱۰؛ هامن، شی و برنا، ۲۰۰۴) و فرایندهای شناختی و عاطفی مرتبط با افسردگی (مورای و کوپر، ۲۰۰۳) از والدین به کودکان انتقال می‌یابد. انتقال بین‌نسلی همچنین موجب بروز برخی پیامدهای مثبت، مثل تحول شناختی و تنظیم هیجان می‌شود که اثرات محافظت‌کنندگی^۶ مهمی برای کودکان در مراحل تحول خواهد داشت (بلسکی، جافی، اسلیگو، وودوارد و سیلوا، ۲۰۰۵؛ چن و کاپلن، ۲۰۰۱؛ سربین و کارپ، ۲۰۰۳).

پژوهش‌های متعدد مبنای عصبی-شناختی (سوپن و لاربرام، ۲۰۰۸؛ کابر و دیگران، ۲۰۰۸) و هیجانی (اندرسون و دیگران، ۲۰۱۱؛ ژوزن، مسمن، باکرمنس-کرانبرگ، ونزندورن، ۲۰۱۲؛ لیرکس، ۲۰۱۱) انتقال ویژگی‌های مثبت (اتکینسون و دیگران، ۲۰۰۹؛ گونزالس، جنکینس، استینر و فلمینگ، ۲۰۱۲) و منفی (آرنون و دیگران، ۲۰۱۲؛ پیرسون، لایتمن و ایونس،

1. intergenerational transmission
2. tendencies

3. childhood aggression
4. antisocial behavior

5. childhood abuse
6. protective effects

7. attachment
8. regulation

روش

این پژوهش از نوع همبستگی بود و در مورد دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های شهر تهران، در سال تحصیلی ۹۴-۹۳، انجام شد. گروه نمونه شامل ۲۰۷ دانشجو (۱۴۶ دختر، ۵۶ پسر، ۵ نامشخص) با میانگین سنی ۲۵ سال به همراه والدین‌شان (۲۰۷ پدر با میانگین سنی ۵۲ سال، ۲۰۷ مادر با میانگین سنی ۴۸ سال) بودند که با استفاده از روش نمونه‌برداری در دسترس انتخاب شدند. شرایط لازم برای شرکت در پژوهش عبارت بود از: الف) رضایت داوطلب برای شرکت در پژوهش، ب) اشتغال به تحصیل در یکی از دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در زمان اجرای پژوهش، ج) نداشتن بیماری روان‌پزشکی یا پزشکی مستلزم مصرف دارو در زمان پژوهش. پس از تشریح هدف پژوهش و آماده شدن داوطلبان برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، مقیاس دلبستگی بزرگسال^۴ (AAI؛ بشارت، ۱۳۸۴، ۲۰۱۱) در اختیار آنان قرار گرفت. پرسشنامه‌ها را شرکت‌کنندگان به صورت فردی تکمیل کردند. زمان تقریبی تکمیل پرسشنامه ۱۵ دقیقه بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های همبستگی و مدل تحلیل آمیخته^۵ انجام شد.

مقیاس دلبستگی بزرگسال (AAI). مقیاس دلبستگی بزرگسال، که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته و در مورد نمونه‌های دانشجویی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده (بشارت، ۱۳۸۴)، آزمونی ۱۵ ماده‌ای است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (خیلی کم = ۱، کم = ۲، متوسط = ۳، زیاد = ۴، خیلی زیاد = ۵) می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در زیرمقیاس‌های آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه (۱۴۸۰ = n؛ ۸۶۰ زن، ۶۲۰ مرد) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۸۹، ۰/۸۸؛ برای زنان ۰/۹۱، ۰/۹۰، ۰/۸۷ و برای مردان ۰/۹۰، ۰/۸۹ و ۰/۸۷ محاسبه شد، که نشانه همسانی درونی^۶ خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله چهار هفته

تحول هیجانی- اجتماعی نقش اساسی دارد، پژوهشگران حوزه دلبستگی برای شناسایی متغیرهای پیش‌بینی‌کننده سبک‌های دلبستگی نوزاد و چگونگی شکل‌گیری و انتقال این سبک‌ها تلاش‌های بسیار انجام می‌دهند. در یک پژوهش مشخص شد که دست‌کم در ۷۵ درصد (فناگی، استیل و استیل، ۱۹۹۱) یا حتی بیش از ۸۰ درصد (بنویت و پارکر، ۱۹۹۴) از موارد، سبک دلبستگی مادران کودکان ۱۲ ماهه، که به وسیله مصاحبه دلبستگی بزرگسال ارزیابی شده بود، چگونگی پاسخ کودکان آن‌ها را در موقعیت ناآشنا^۱ پیش‌بینی کرده است. با این حال، شواهد در زمینه انتقال بین‌نسلی دلبستگی نشان می‌دهد که انتقال سبک دلبستگی از مادر به نوزاد در سبک دلبستگی ایمن^۲ از سبک‌های نایمن^۳ محتمل‌تر است. نتایج پژوهش هاتاماکا، هاتاماکا، نونن و مالینمی-پیسپانن (۲۰۱۰) که روی ۳۲ خانواده فنلاندی شامل کودک، مادر-پدر و مادربزرگ مادری کودک انجام شده است، تداوم و پیوستگی دلبستگی ایمن در سه نسل را نشان داد و نوعی تناوب یا الگوی معکوس را در دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نمایان ساخت. ون‌زندورن (۱۹۹۵) در یک فراتحلیل از ۱۳ پژوهش که روی ۶۶۱ زوج مادر-کودک انجام شده، نشان داد سبک دلبستگی ایمن در ۷۵ درصد از مادران با کودکانشان مطابقت داشت؛ یعنی با ۷۵ درصد صحت می‌توان سبک دلبستگی ایمن کودکان را بر اساس سبک دلبستگی مادران پیش‌بینی کرد.

تفاوت انتقال ویژگی‌های ایمن و نایمن دلبستگی، این احتمال را مطرح می‌کند که انتقال بین‌نسلی دلبستگی از مادر به کودک پیچیده‌تر از تکرار مستقیم سبک دلبستگی مادر در کودک است. در این فرایند، عوامل دیگر مخصوصاً سبک دلبستگی پدر هم ممکن است بر شکل‌گیری ویژگی‌های دلبستگی کودک تأثیرگذار باشد و مطالعه همزمان انتقال ویژگی‌های ایمن و نایمن مادران و پدران به فرزندان به تأیید یا رد این احتمال کمک می‌کند. به طور خلاصه، هدف این پژوهش بررسی دقیق‌تر انتقال بین‌نسلی ویژگی‌های دلبستگی از والدین به کودکان بود و فرضیه کلی پژوهش به این شکل بررسی شد: ویژگی‌های دلبستگی والدین به صورت بین‌نسلی به فرزندان منتقل می‌شود.

1. strange situation
2. secure

3. insecure
4. Adult Attachment Inventory (AAI)

5. mixed model
6. internal consistency

هرویتز، روزنبرگ، بایر، اورنو و ویلاسنور، ۱۹۸۸) و حرمت خود کوپراسمیت^۵ (۱۹۹۰) در مورد یک نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها ارزیابی و تأیید شد. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرا، روایی سازه^۶ مقیاس دلبستگی بزرگسال را تأیید کرد (بشارت، ۱۳۸۴، ۱۳۹۲، ۲۰۱۱).

یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد سه سبک دلبستگی برای فرزندان و پدران و مادران آنها نشان داده شده است.

برای سنجش اعتبار بازآزمایی^۱ محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳، ۰/۷۴؛ برای زنان ۰/۸۶، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و برای مردان ۰/۸۵، ۰/۸۱ و ۰/۷۳ محاسبه شد، که نشانه اعتبار بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است. روایی محتوایی^۲ مقیاس دلبستگی بزرگسال با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روان‌شناسی بررسی و ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شد. روایی همزمان^۳ مقیاس دلبستگی بزرگسال از طریق اجرای همزمان سیاهه‌های مشکلات بین‌شخصی^۴

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های سبک‌های دلبستگی والدین و فرزندان

متغیر	بعد	فرزند		پدر		مادر	
		SD	M	SD	M	SD	M
دلبستگی	ایمن	۳/۱۷	۱۴/۷۶	۳/۳۸	۱۵/۲۱	۳/۳۶	۱۴/۶۶
	اجتنابی	۳/۸۴	۱۳/۱۷	۳/۸۴	۱۳/۳۹	۳/۶۰	۱۳/۵۸
	دوسوگرا	۳/۷۲	۱۳/۲۲	۳/۴۳	۱۳/۴۳	۳/۳۵	۱۳/۰۸

دلبستگی ایمن پدر و مادر رابطه مثبت و با دلبستگی اجتنابی مادر رابطه منفی داشت؛ دلبستگی اجتنابی فرزند با دلبستگی ایمن مادر رابطه منفی و با دلبستگی اجتنابی مادر رابطه مثبت داشت؛ و دلبستگی دوسوگرای فرزند با دلبستگی دوسوگرای پدر، اجتنابی مادر و دوسوگرای مادر رابطه مثبت نشان داد.

به منظور تعیین شدت و جهت رابطه دوه‌دو میان متغیرها، از ضریب همبستگی گشتاوری پیرسون استفاده شد. ماتریس همبستگی بین متغیرها در جدول ۲ گزارش شده است. نتایج حاصل از همبستگی نشان می‌دهد که بین شاخص‌های دلبستگی والدین و فرزندان رابطه معنادار وجود دارد: دلبستگی ایمن فرزند با

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های سبک‌های دلبستگی والدین و فرزندان

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. دلبستگی ایمن فرزند	-							
۲. دلبستگی اجتنابی فرزند	-۰/۵۸**	-						
۳. دلبستگی دوسوگرای فرزند	-۰/۱۴*	۰/۳۷**	-					
۴. دلبستگی ایمن پدر	۰/۱۷*	-۰/۰۴	-۰/۰۹	-				
۵. دلبستگی اجتنابی پدر	-۰/۰۵	۰/۰۵	-۰/۰۷	-۰/۴۵**	-			
۶. دلبستگی دوسوگرای پدر	-۰/۰۷	۰/۱۰	۰/۱۷*	۰/۱۶*	۰/۲۳**	-		
۷. دلبستگی ایمن مادر	۰/۱۷*	-۰/۲۱**	-۰/۰۲	۰/۲۱**	۰/۰۲	-۰/۰۱	-	
۸. دلبستگی اجتنابی مادر	-۰/۱۴*	۰/۱۸*	۰/۱۵*	-۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۱۲	-۰/۵۴**	-
۹. دلبستگی دوسوگرای مادر	-۰/۰۱	-۰/۰۳	۰/۲۱**	-۰/۱۹**	-۰/۰۰۵	۰/۱۸*	-۰/۱۴*	۰/۲۶**

*P<۰/۰۰۵ ** P<۰/۰۰۱

که دل‌بستگی ایمن فرزند را می‌توان از طریق دل‌بستگی ایمن پدر پیش‌بینی کرد؛ دل‌بستگی ایمن فرزند را می‌توان از طریق دل‌بستگی ایمن مادر پیش‌بینی کرد؛ با توجه به معنادار نبودن میزان B، می‌توان گفت که دل‌بستگی اجتنابی فرزند را نمی‌توان از طریق دل‌بستگی اجتنابی پدر پیش‌بینی کرد؛ دل‌بستگی اجتنابی فرزند را می‌توان از طریق دل‌بستگی اجتنابی مادر پیش‌بینی کرد؛ دل‌بستگی دوسوگرایی فرزند را می‌توان از طریق دل‌بستگی دوسوگرایی پدر پیش‌بینی کرد؛ دل‌بستگی دوسوگرایی فرزند را می‌توان از طریق دل‌بستگی دوسوگرایی مادر پیش‌بینی کرد.

با توجه به اینکه هر یک از عوامل مورد بررسی به نوع خانواده‌ای بستگی دارد که فرزند در آن تربیت شده است، هر خانواده به عنوان یک خوشه^۱ در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه استفاده از رگرسیون معمولی خطای پیش‌بینی را افزایش و توان برآوردها را کاهش می‌دهد. بدین منظور از روش مدل تحلیل آمیخته برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. پارامترهای مدل تحلیل آمیخته برای پیش‌بینی انواع سبک‌های دل‌بستگی فرزند از طریق سبک‌های دل‌بستگی والدین در جدول ۳ ارائه شده است. با توجه به معنادار بودن میزان B و مقدار P به دست آمده برای سبک‌های دل‌بستگی می‌توان استنباط کرد

جدول ۳

برآورد پارامترها برای پیش‌بینی دل‌بستگی فرزند بر اساس دل‌بستگی پدر و مادر

متغیر	گروه	پارامتر	β	خطای استاندارد	حد پایین	حد بالا	X^2 والد	df	P
دل‌بستگی ایمن	پدر	عرض از مبدأ	۱۲/۲۵	۱/۲۰	۹/۸۸	۱۴/۶۱	۱۰۲/۷۴	۱	۰/۰۰۱
		دل‌بستگی ایمن	۰/۱۶۵	۰/۰۸۰	۰/۰۰۷	۰/۳۲۳	۴/۲۱	۱	۰/۰۴۰
مادر		عرض از مبدأ	۱۲/۴۳	۰/۹۱۴	۱۰/۶۴۰	۱۴/۲۳	۱۸۴/۹۴	۱	۰/۰۰۰۱
		دل‌بستگی ایمن	۰/۱۵۸	۰/۰۶۱	۰/۰۳۷	۰/۲۷۹	۶/۵۶	۱	۰/۰۱۰
دل‌بستگی اجتنابی	پدر	عرض از مبدأ	۱۲/۴۰	۱/۳۴	۹/۷۸	۱۵/۰۳	۸۵/۶۸	۱	۰/۰۰۰۱
		دل‌بستگی اجتنابی	۰/۰۵۹	۰/۰۹۵	-۰/۱۲۹	۰/۲۴۷	۰/۳۷۸	۱	۰/۵۳۹
مادر		عرض از مبدأ	۱۰/۴۳	۱/۲۸	۹/۹۱	۱۲/۹۵	۶۵/۷۱	۱	۰/۰۰۰۱
		دل‌بستگی اجتنابی	۰/۱۹۸	۰/۰۹۷	۰/۰۰۷	۰/۳۸۸	۴/۱۴	۱	۰/۰۴۲
دل‌بستگی دوسوگرا	پدر	عرض از مبدأ	۱۰/۵۶	۱/۰۸	۸/۴۳	۱۲/۶۸	۹۵/۰۲	۱	۰/۰۰۰۱
		دل‌بستگی دوسوگرا	۰/۱۹۳	۰/۰۸۰	۰/۰۳۶	۰/۳۵۱	۵/۷۶	۱	۰/۰۱۶
مادر		عرض از مبدأ	۹/۹۹	۱/۰۹	۷/۸۴	۱۲/۱۴	۸۳/۰۷	۱	۰/۰۰۰۱
		دل‌بستگی دوسوگرا	۰/۲۳۸	۰/۰۸۱	۰/۰۷۸	۰/۳۹۹	۸/۴۵	۱	۰/۰۰۴

بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که بین شاخص‌های دل‌بستگی والدین و فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. دل‌بستگی ایمن فرزندان با دل‌بستگی ایمن پدر و مادر رابطه مثبت و با دل‌بستگی اجتنابی مادر رابطه منفی نشان می‌دهد و دل‌بستگی اجتنابی فرزند با دل‌بستگی ایمن مادر رابطه منفی و با دل‌بستگی اجتنابی مادر رابطه مثبت دارد. همچنین، دل‌بستگی دوسوگرایی فرزند، با دل‌بستگی دوسوگرایی پدر، اجتنابی مادر و دوسوگرایی مادر رابطه مثبت نشان می‌دهد. افزون بر این، نتایج محاسبه مدل تحلیل آمیخته نشان می‌دهد براساس شاخص‌های دل‌بستگی والدین می‌توان شاخص‌های دل‌بستگی فرزندان را پیش‌بینی کرد.

دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی مادر توان پیش‌بینی دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی فرزند را دارد، اما در ارتباط با پدر، دل‌بستگی اجتنابی توان پیش‌بینی دل‌بستگی اجتنابی فرزند را ندارد. این نتایج، که فرضیه پژوهش مبنی بر انتقال بین نسلی دل‌بستگی از والدین به فرزندان را تأیید می‌کند، با نظریه دل‌بستگی بالبی و برخی دیگر از نظریه‌پردازان دل‌بستگی (بالبی، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸؛ کسیدی و شیور، ۲۰۰۸؛ واترز و دیگران، ۲۰۰۰) و با پژوهش‌های قبلی انجام گرفته در این حوزه (شا و دیگران، ۲۰۱۰؛ ون‌زندورن، ۱۹۹۵) مطابقت دارد. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که براساس دل‌بستگی ایمن مادر به صورت معنادار می‌توان دل‌بستگی ایمن فرزند را

کاری توضیح داد. زمانی که شکل‌گیری سبک دلبستگی مستلزم وجود رابطه نزدیک و مستمر باشد، وجود فاصله می‌تواند فرایند شکل‌گیری را تحت تأثیر قرار دهد.

همچنین، بر اساس نتایج برخی پژوهش‌ها رفتارهای مادر به عنوان اولین پیوندها و خطوط انتقالی در نظر گرفته شده است (اسلید و دیگران، ۲۰۰۵). در این زمینه، حساسیت^۱ مادر مدت زیادی است که به عنوان موتور انتقال بین‌نسلی دلبستگی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این دیدگاه (برای مثال، بنویت و پارکر، ۱۹۹۴؛ فناگی و دیگران، ۱۹۹۱)، مادران ایمن نشانه‌ها و علائم دلبستگی فرزندان را بسیار شدیدتر احساس و در نتیجه سعی می‌کنند سریع و مناسب به آن‌ها پاسخ دهند و فرزندان آن‌ها نیز مادرانشان را پناهگاه امن دائمی می‌دانند که آماده آرامش دادن به آن‌ها هنگام اضطراب و نگرانی است. از سوی دیگر، والدینی که امنیت نمی‌دهند و دائماً نگران هستند نمی‌توانند نقش خود را به عنوان پناهگاه امن برای فرزندان‌شان بازی کنند. براساس همین اصل، مین و دیگران (۱۹۸۵) بیان کرده‌اند افکار و حالت‌های ذهنی مادران به وسیله گرایش‌های رفتاری‌شان به فرزندان‌شان انتقال می‌یابد. یافته‌های این پژوهش در عین حال که از نظر انتقال شاخص‌های دلبستگی از مادر به فرزند با پژوهش‌های قبلی مطابقت دارد، نشان می‌دهد شاخص‌های دلبستگی پدر نیز، با قدری تفاوت در دلبستگی اجتنابی، در این انتقال نقش دارد و باید برای تبیین غنی‌تر انتقال بین نسلی ویژگی‌های دلبستگی در نظر گرفته شود. به‌علاوه، یافته‌های پژوهش‌های قبلی و پژوهش حاضر با نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌هایی مطابقت می‌کند که مبانی عصبی- شناختی (سوین و لاربرام، ۲۰۰۸؛ کابر و دیگران، ۲۰۰۸) و هیجانی (اندرسون و دیگران، ۲۰۱۱؛ ژوزن و دیگران، ۲۰۱۲؛ لیرکس، ۲۰۱۱) انتقال ویژگی‌های مثبت (اتکینسون و دیگران، ۲۰۰۹؛ گونزالس و دیگران، ۲۰۱۲) و منفی (آرنون و دیگران، ۲۰۱۲؛ پیرسون و دیگران، ۲۰۱۲؛ فیلد، ۲۰۱۰) را تأیید کرده‌اند. مجموعه این پژوهش‌ها چه آن‌ها که درباره بررسی نقش ویژه انتقال شاخص‌های دلبستگی از والدین به فرزندان است، چه آن‌ها که درباره بررسی مبانی عصبی، شناختی و هیجانی انتقال ویژگی‌های مثبت و منفی از

پیش‌بینی کرد. در پژوهش‌ها و دیگران (۲۰۱۰) مشخص شد در ۷۳/۴ درصد موارد بین دلبستگی ایمن مادران و نوزادان توافق وجود دارد. البته، وقتی سبک‌های دلبستگی بر حسب چهار سبک ایمن، اجتنابی، دوسوگرا و سازمان‌نیافته محاسبه شد، این هماهنگی به ۶۳ درصد کاهش یافت. این نتیجه نشان می‌دهد احتمالاً انتقال بین‌نسلی دلبستگی پیچیده‌تر از تکرار مستقیم سبک دلبستگی مادر است (شا و دیگران، ۲۰۱۰). پژوهش‌های فناگی و دیگران (۱۹۹۱) و بنویت و پارکر (۱۹۹۴) نیز نشان داد براساس سبک دلبستگی مادران کودکان ۱۲ ماهه می‌توان چگونگی پاسخ کودکان آنها را در موقعیت ناآشنا پیش‌بینی کرد.

براساس کاهش درصد هماهنگی بین دلبستگی نایمن والد و کودک، می‌توان عدم پیش‌بینی دلبستگی اجتنابی فرزند را از طریق دلبستگی اجتنابی پدر در این پژوهش، با استناد به فاصله و دوری معمول پدر از فرزند به دلایل کاری توضیح داد. پدر به دلیل مدیریت مسائل اقتصادی، ساعات زیادی را خارج از خانه و به دور از فرزند سپری می‌کند. این فاصله و کاهش سطح تماس پدر-فرزند، در مقایسه با سطوح بیشتر تماس مادر- فرزند، می‌تواند کاهش همبستگی بین دلبستگی اجتنابی پدر و دلبستگی اجتنابی فرزند را توجیه کند. نتایج پژوهش هاتاماکا و دیگران (۲۰۱۰) روی ۳۲ خانواده فنلاندی شامل کودک، مادر-پدر و مادر بزرگ مادری کودک، تداوم و پیوستگی دلبستگی ایمن را در سه نسل نشان می‌دهد و نوعی تناوب یا الگوی معکوس را در دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نمایان می‌سازد: فرزند و مادر بزرگ، دارای دلبستگی اجتنابی و مادر دارای دلبستگی دوسوگرا یا فرزند و مادر بزرگ دلبسته دوسوگرا بودند و مادر دلبسته اجتنابی بود. با استفاده از نتایج این پژوهش می‌توان یافته‌های مرتبط با نبود رابطه معنادار دلبستگی اجتنابی پدر را با فرزند این‌گونه تبیین کرد که ممکن است دلبستگی فرزند رابطه متناوب با پدر بزرگ، یعنی سومین نسل، داشته باشد، اما این موضوع در این پژوهش ارزیابی نشده است. تبیین احتمالی دیگر را در خصوص عدم پیش‌بینی دلبستگی اجتنابی فرزند از طریق دلبستگی اجتنابی پدر شاید بتوان بر حسب دوری و فاصله معمول پدر از فرزند به دلایل

مشکلات رفتاری ناشی از انتقال بین‌نسلی سبک‌های دلبستگی نایمن استفاده شود.

منابع

بشارت، م. ع. (۱۳۸۴). *هنجاریابی مقیاس دلبستگی بزرگسال*. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.

بشارت، م. ع. (۱۳۸۸). *سبک‌های دلبستگی و نارسایی هیجانی*. پژوهش‌های روان‌شناختی، ۲۴، ۸۰-۶۳.

بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). نقش واسطه‌ای مکانیزم‌های دفاعی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ناگویی هیجانی. *روان‌شناسی کاربردی*، ۲۲-۷.

بشارت، م. ع. (۱۳۹۲). *مقیاس دلبستگی بزرگسال: پرسشنامه، شیوه اجرا و کلید نمره‌گذاری*. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۹(۳۵)، ۳۲۰-۳۱۷.

Anderson, I. M., Shippen, C., Juhasz, G., Chase, D., Thomas, E., Downey, D., & et al. (2011). State-dependent alteration in face emotion recognition in depression. *British Journal of Psychiatry*, 198, 302-308.

Arnone, D., McKie, S., Elliott, R., Thomas, E. J., Downey, D., Juhasz, G., & et al. (2012). Increased amygdala responses to sad but not fearful faces in major depression: Relation to mood state and pharmacological treatment. *American Journal of Psychiatry*, 169, 841-850.

Atkinson, L., Leung, E., Goldberg, S., Benoit, D., Poulton, L., Myhal, N., & et al. (2009). Attachment and selective attention: Disorganization and emotional Stroop reaction time. *Developmental Psychopathology*, 21, 99-126.

Battaglia, M., Touchette, E., Carrier-Garon, G., Dionne, G., Co' te', S. M., Tremblay, R. E., & et al. (2016). Distinct trajectories of separation anxiety in the preschool years: Persistence at school entry and early-life associated factors. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 57,

والدین به فرزندان است، موید نظریه‌ها (برای مثال بالبی، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸؛ سربین و کارپ، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴؛ سوننس و دیگران، ۲۰۰۵؛ کسیدی و شیور، ۲۰۰۸؛ واترز و دیگران، ۲۰۰۰) و یافته‌های (برای مثال، ژوزن و دیگران، ۲۰۱۲؛ سوین و لاربرام، ۲۰۰۸؛ شا و دیگران، ۲۰۱۰؛ کابر و دیگران، ۲۰۰۸؛ گونزالس و دیگران، ۲۰۱۲؛ لیرکس، ۲۰۱۱؛ ون‌زندورن، ۱۹۹۵) موجود در خصوص پدیده انتقال بین‌نسلی است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان به برخی دستاوردهای نظری و عملی این پژوهش اشاره کرد. در سطح نظری یافته‌ها به شناخت بیشتر پژوهشگران و روان‌شناسان در حوزه‌های انتقال بین‌نسلی، به ویژه دلبستگی، کمک می‌کند. همچنین، نتایج این پژوهش در زمینه انتقال بین‌نسلی دلبستگی از والدین به فرزندان این زمینه را برای پژوهشگران فراهم می‌کند که در پژوهش‌های آتی به شناسایی مکانیزم‌های زیربنایی انتقال بین‌نسلی دلبستگی بپردازند. همین‌طور، این پژوهش اهمیت نقش پدر را در انتقال بین‌نسلی شاخص‌های دلبستگی نشان داد و در این زمینه به پژوهشگران کمک می‌کند در پژوهش‌های آتی به این خلأ پژوهشی بپردازند. در سطح عملی، نتایج این پژوهش به تدوین برنامه‌های مداخله‌ای کمک می‌کند تا از این طریق متخصصان این حوزه بتوانند ویژگی‌های مثبت را تقویت و از انتقال ویژگی‌های آسیب‌زا جلوگیری کنند. همچنین با تدوین برنامه‌های آموزشی و درمانی به خانواده‌ها کمک می‌کند در ارتباط خود با فرزندان‌شان به احتمال انتقال بین‌نسلی ویژگی‌های مثبت و منفی واقف باشند و به تسهیل انتقال ویژگی‌های سالم کمک کنند.

محدودیت جامعه آماری پژوهش و نوع پژوهش (همبستگی)، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیر و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح می‌کند که لازم است در نظر گرفته شود. نمونه مورد بررسی در این پژوهش به صورت داوطلب در دسترس انتخاب شد و در تعمیم یافته‌ها به سایر جمعیت‌ها باید احتیاط شود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی برای دستیابی به نتایج جامع‌تر در زمینه مفهوم انتقال بین‌نسلی، به بررسی این مفاهیم در میان سه نسل پرداخته و همچنین پیشنهاد می‌شود از نتایج پژوهش برای بررسی

- applications*. Guilford Press.
- Chen, Z., & Kaplan, H. (2001). The intergenerational transmission of constructive parenting. *Journal of Marriage and the Family*, 63, 17-31.
- Coopersmith, S. (1990). *Manual of SEI*. Conrulling Psychologist Press, Inc.
- Co^ te', S. M., Boivin, M., Liu, X., Nagin, D. S., Zoccolillo, M., & Tremblay, R. E. (2009). Depression and anxiety symptoms: onset, developmental course and risk factors during early childhood. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 50, 1201-1208.
- Co^ te', S. M., Boivin, M., Nagin, D. S., Japel, C., Xu, Q., Zoccolillo, M., et al., (2007). The role of maternal education and nonmaternal care services in the prevention of children's physical aggression problems. *Archives of General Psychiatry*, 64, 1305-1312.
- Field, T. (2010). Postpartum depression effects on early interactions, parenting, and safety practices: A review. *Infant Behavior Development*, 33, 1-6.
- Fonagy, P., Steele, H., & Steele, M. (1991). Maternal representations of attachment during pregnancy predict the organization of infant-mother attachment at one year of age. *Child Development*, 62, 891-905.
- Garber, J., & Cole, D. A. (2010). Intergenerational transmission of depression: A launch and grow model of change across adolescence. *Development and Psychopathology*, 22, 819-830.
- Gonzalez, A., Jenkins, J. M., Steiner, M., & Fleming, A. S., (2012). Maternal early life experiences and parenting: the mediating role of cortisol and executive function. *Journal of American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 51, 673-682.
- 39-46.
- Belsky, J., Jaffee, S., Sligo, J., Woodward, L., & Silva, P. (2005). Intergenerational transmission of warm-sensitive-stimulating parenting: A prospective study of mothers and fathers of 3-years olds. *Child Development*, 76, 384-396.
- Benoit, D., & Parker, K. C. (1994). Stability and transmission of attachment across three generations. *Child Development*, 65, 1444-1456.
- Bernier, A., & Dozier, M. (2003). Bridging the attachment transmission gap: The role of maternal mind-mindedness. *International Journal of Behavioral Development*, 27, 355-365.
- Besharat, M. A. (2011). Development and validation of Adult Attachment Inventory. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 30, 475-479.
- Botbol, M. (2010). Towards an integrative neuroscientific and psychodynamic approach to the transmission of attachment. *Journal of Physiology-Paris*, 104, 263-271.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss: Attachment*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Vol 2. Separation*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss: Sadness and depression*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1982). *Attachment and Loss. Vol. 2. Separation anxiety and anger*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1988). *A Secure Base: Parent-Child Attachment and Healthy Human Development*. New York: Basic Books.
- Cassidy, J., & Shaver, P. R. (2008). *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical*

- Leerkes, E. M. (2011). Maternal sensitivity during distressing tasks: a unique predictor of attachment security. *Infant Behavior Development, 34*, 443-446.
- Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985). Security in infancy, childhood, and adulthood: A move to the level of representation. *Monographs of the Society for Research in Child Development, 50*, 66-104.
- Murray, L., & Cooper, P. (2003). Intergenerational transmission of affective and cognitive processes associated with depression: Infancy and the preschool years. In I. M. Goodyer (Ed.), *Unipolar depression: A lifespan perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Pears, K. C., & Capaldi, D. M. (2001). Intergenerational transmission of abuse: A two-generational prospective study of an at-risk sample. *Child Abuse & Neglect, 25*, 1439-1461.
- Pearson, R. M., Lightman, S. L., & Evans, J. (2012). Symptoms of depression during pregnancy are associated with increased systolic blood pressure responses towards infant distress. *Archives of Womens Mental Health, 15*, 95-105.
- Plant, D. T., Barker, E. D., Waters, C. S., Pawlby, S., & Pariante, C. M. (2013). Intergenerational transmission of maltreatment and psychopathology: the role of antenatal depression. *Psychological Medicine, 43*, 519-528.
- Serbin, L., & Karp, J. (2003). Intergenerational studies of parenting and the transfer of risk from parent to child. *Current Directions in Psychological Science, 12*, 138-142.
- Serbin, L., & Karp, J. (2004). The intergenerational transfer of psychosocial risk: Mediators of vulnerability and resilience. *Annual Review of Psychology, 55*, 267-290.
- Hammen, C., Shih, J. H., & Brennan, P. A. (2004). Intergenerational transmission of depression: test of an interpersonal stress model in a community sample. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 72*, 511-522.
- Hautamäki, A., Hautamäki, L., Neuvonen, L., & Maliniemi-Piispanen, S. (2010). Transmission of attachment across three generations: Continuity and reversal. *Clinical Child Psychology and Psychiatry, 15*, 347-354.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*, 511-524.
- Horowitz, L. M., Rosenberg, S. E., Baer, B. A., Ureno, G., & Villasenor, V. S. (1988). Inventory of Interpersonal Problems: psycho-metric properties and clinical applications. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 56*, 885-892.
- Joosen, K. J., Mesman, J., Bakermans-Kranenburg, M. J., Van IJzendoorn, M. H. (2012). Maternal sensitivity to infants in various settings predicts harsh discipline in toddlerhood. *Attachment and Human Development, 14*, 101-117.
- Kober, H., Barrett, L.F., Joseph, J., Bliss-Moreau, E., Lindquist, K., & Wager, T. D. (2008). Functional grouping and cortical-subcortical interactions in emotion: A meta-analysis of neuroimaging studies. *Neuroimage, 42*, 998-1031.
- Lacourse, E., Boivin, M., Brendgen, M., Petitclerc, A., Girard, A., Vitaro, F., & et al. (2014). A longitudinal twin study of physical aggression during early childhood: evidence for a developmentally dynamic genome. *Psychological Medicine, 44*, 2617-2627.

- human parental brain. *Neurobiology of the Parental Brain*, 6, 83-100.
- Thompson, R. A. (1999). Early attachment and later development. In J. Cassidy & P.R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications* (pp. 265-286). New York: Guilford Press.
- Van IJzendoorn, M. H. (1995). Adult attachment representations, parental responsiveness, and infant attachment: A meta-analysis on the predictive validity of the Adult Attachment Interview. *Psychological Bulletin*, 117, 1-17.
- Waters, E., Merrick, S., Treboux, D., Crowell, J., & Albersheim, L. (2000). Attachment security in infancy and early adulthood: a twenty-year longitudinal study. *Child Development*, 71, 684-689.
- Shah, P. E., Fonagy, P., & Strathearn, L. (2010). Is Attachment Transmitted Across Generations? The Plot Thickens. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 15, 329-345.
- Slade, A., Grienenberger, J., Bernbach, E., Levy, D., & Locker, A. (2005). Maternal reflective functioning, attachment, and the transmission gap: A preliminary study. *Attachment & Human Development*, 7, 283-298.
- Soenens, B., Elliot, A. J., Goossens, L., Vansteenkiste, M., Luyten, P., & Duriez, B. (2005). The intergenerational transmission of perfectionism: parents' psychological control as an intervening variable. *Journal of Family Psychology*, 19, 358-366.
- Swain, J. E., & Lorberbaum, J. P. (2008). Imaging the